



شماره ثبت: ۱۵۴۵۴

رده‌بندی دیویی: ۱۲۶۷ ک ۲۸۴ ش ۲۹۷/۳۵۴ مرجع □

سرشناسه: شاه محمد حسن

عنوان قراردادی:

عنوان: کیدانی

شرح پدیدآور:

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: [کلکته؟ بمبئی؟] ناشر: کارخانه حاجی ولی محمد تاریخ نشر: ۱۲۶۷ ق

صفحه شمار: ۱۶ ص

مصور□ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۱۷×۲۷ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□

واقف: حاج سید محمد تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ ش

یادداشتها: این کتاب منظومه‌ای است از شاه محمد حسن مشتمل بر اشرفت که در حاشیه آن در باره منظومه وابیاتش توضیحاتی آمده است.

موضوع(ها): ۱. نماز - شعر.

شناسه(های) افزوده: الف. محمد، واقف. ب. عنوان.

فهرستگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: دی ۸۷



انت ولیی فی الدنیا والآخرة

حسب الحکم فہرن مطبع کثیر المنافع المسمی بسلطان المطابع

[illegible]

باهتمام کتبان معقول الدوله مرزا محمد مهدی علیخان بهادر قبول

در کلان کوٹھی کارخانہ حاجی علی محمد طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد گوناگون نثار آن کریم　　منعم و رزاق و رحمن و رحیم
قادر و قیوم و رب انس و جان　　داور و دادار و خلاق جهان
پادشاه کشور ملک ازل　　واحد و یکتا و بی شبه و بدل
گر گشاید باب لطف بیکران　　کس نماند بی نصیب اندر جهان
ور ز راه قهر بردارد نظر　　هر دو عالم را کند زیر و زبر
می سزد او را صفات لم یزل　　زانکه ذاتش هست بی مثل و مثل
وحش و طیر از یاد او رطب اللسان　　بری و بحری بذکرش تر زبان
خلعت ایمان بما کرد و عطا　　شکر او از ما کجا گردد ادا
داد ما را قوت و عقل و تمیز　　کرد ما را از همه عالم عزیز
حمد او برتر ز ادراک جهان　　وصف او بالا ز تحریر و بیان
عقل کی درک صفات او کند　　فکر کی تفتیش ذات او کند

اشفا بر لب بنه مهر سکوت | تو کجا و وصف حی لا یموت
کی ثنای او ز تو گردد بیان | گفت لا احصی رسول انس و جان

در نعت رسول مقبول صلعم

رحمت حق بر رسول مجتبی | نام پاک او محمد مصطفی
گوهر مکنون درج کائنات | اختر تابان برج ممکنات
مطلع دیوان صنع کبریا | مشرق خورشید صبح ابتدا
محرم اسرار امر کن فکان | باعث ایجاد ملک دو جهان
شاه شاهان سرور عالیجناب | رهبر دین شافع یوم الحساب
خازن گنجینهٔ سر خدا | بادشاه مسند ملک دنی
خاص تر از جمله مخصوصان حق | برده از هر مهتر و بهتر سبق
دستگیر زمرهٔ افتادگان | قدوهٔ دین افسر آزادگان
غره مهر سپهر معرفت | غنچهٔ گلزار باغ مکرمت
باد از حق صد صلوة و صد سلام | بر وی و بر آل و اصحاب کرام

در تعریف یاران آنحضرت

حضرت صدیق صدر اصفیا | هادی دین یار غار مصطفی
عاشق روی رسول یثربی | جان فدائی شهر یار ابطحی
حضرت فاروق سردار امم | رونق دین قامع کفر و ظلم
ناظم اقلیم شرع مصطفی | روشنی چشم جان اتقیا
حضرت عثمان امام عارفان | جامع قران سر اهل دلان
آشنای بحر ذخار حیا | گلشن آرای گلستان وفا
حضرت حیدر محیط علم دین | صفدر والا نسب کوه یقین

سال ۱۲۶۸ خورشیدی
بازبینی شد

معدن جود و سراج اولیا | مخزن احسان و شاهِ انجیا
صد هزاران آفرین بر هر چهار | چار حد شرع زیشان استوار

آغاز مسایل نماز

پس بدان تحقیق ای مرد یقین | بندهٔ حق ممتحن شد اندرین
گر که طاعات او خواهد نمود | مزد خواهد یافت از رب ودود
ور براه معصیت گشته روان | پس معذب بیگمان باشد دران
امتحان دارد تعلق با دو چیز | من بگویم با تو ای جان عزیز
اولین مشروع و ثانی عکس آن | از طریق فعل و ترک ای مهربان
پس انواعش ضرور آمد بیان | وز بیان معنی احکام آن
تا که باشد سهل بهر طالبان | معرفت هر دو حفظ و ضبط آن
منقسم مشروع شد ای باادب | فرض و واجب سنت و هم مستحب
هم مباح آمد قریب هر چهار | یاد گیر ای طالب نیکو شعار
شد مقسم غیر مشروع بر دو قسم | گوش کن ای مومن پاکیزه اسم
قسم اول را محرم در شمار | دومی مکروه دان ای مرد کار
مفسدات فعل مشروع ای فتا | تابع هر دوست بی چون و چرا
پس همه شد هشت قسم ای اهل دین | یاد دار این جمله را با صد یقین
فرض آن باشد بدان ای مرد تیز | کو شده ثابت ز برهان یقین
شک نباشد هیچ در وی زینهار | حجت قطعی بود ای مرد کار
حکمش از روی عمل دارد ثواب | ترک او بیعذر می آرد عذاب
ور شود منکر ز فرض متفق | کفر لازم میشود ای مرد حق
واجب آن باشد شنو ای مرد ره | کوست ثابت از دلیل مشتبه

حکمش از روی عمل چون فرض دان — نه ز راه اعتقاد کامران
منکرش کافر نگردد زینهار — این سخن ای جان من در گوش دار
سنت آن باشد که ختم مرسلان — عامل او بوده باشد جاودان
لیک گاهی آن حبیب کردگار — ترک او فرموده باشد یک دو بار
حکم او اندر عمل دارد ثواب — تارکش باشد سزاوار عقاب
حکم این مطلق نباشد ای فتا — زانکه هست این حکم در سنن الهدی
مستحب آنست کان آن رسول — کرده باشد مرةً واخری ای هول
هم بترک سلف باشد احب — این بیان را یاد دار ای با ادب
حکم او اجر است در تعمیل آن — ترک آن خوفی ندارد ای جوان
هرچه آن تو مختار باشی اندران — نام او آید مباح ای کامران
حکم او عدم الثواب است و عذاب — فعل و ترک آن نباشد از حساب
پس بدان الکون محرم آن بود — کاندر آن نهی بلا عارض شود
حکم او در فعل میدارد عذاب — ترک سازد گر و را باید ثواب
هرکه ذو بر دینش همیداند حلال — اندر آن کافر شود بی قیل و قال
هر محرم نیست لیکن این چنین — در حرام متفق این حکم بین
پس بدان مکروه آنست ای رضی — کو شده ثابت ز نهی عارضی
حکم آن در ترک او دارد ثواب — هست در تعمیل آن خوف عذاب
هم باستحلال آن ای مرد دین — هیچ کس کافر نباشد بالیقین
مفسد آن باشد که او را ایجوان — ناقص اعمال شرعیه بدان
حکمش اندر فعل او باشد عقاب — لیک شرط عمد است ای کامیاب
ور کند تعمیلش از سهو و خطا — باک نبود هیچ ای مرد فا

پس بدان حال صلوة ای مرد حق — گو ست جامع بر چهار زماسبق
لیکن این جمعیت است از روی شرع — اربعه تالی گهی آید ز تبع
پس هر نوعش ضرور آمد بیان — هم شمارش زاختصار ای کامران
از پی آسائی هر مومنان — هشت بابش گشته از روی بیان

باب اول در بیان فرائض نماز

پانزده فرض آمده اندر نماز — بشنو از من این همه ای پاکباز
بعض آنها در شمار از خارجی — بعض آنها یادگیر از داخلی
خارج آن هشت چیز است ای ولد — داخل آن هفت باشد در عدد
آنکه خارج شد بدان ای مرد دین — جای پاک و جامه پاک و تن همیز
ستر عورت قبله رو وقت نماز — نیت و تکبیر اولی پاکباز
آنکه داخل شد شنو ای نیکنام — قعده اخری و ترتیب و قیام
هم سجود و هم قراءة هم رکوع — هم خروج از فعل خود با صد خشوع
لیکن این ترتیب در فعلی بود — کاندر آن شرعیتش واحد شود
هست شرط وحدتش ای پاکباز — با هر رکعت و با جمله نماز

باب دوم در بیان واجبات نماز

واجب آن بیست یک شد در شمار — یاد دار ای مومن نیکو شعار
بعض آنها آن بود ای پاکباز — که عام شد بر هر مصلی و نماز
آنکه عام است هفت باشد در حساب — خاص باشد چارده ای کامیاب
لفظ تکبیر نخستین هست عام — هم شدن بیرون بلفظ السلام
همچنین اتیان هر فرض ای عزیز — در مقام خویشتن با صد تمیز
قعده اولی بدان ای نور عین — هم تشهد عام دان در قعدتین

نیز هر واجب بجای خود بیار | در رکوع و سجده اطمینان شمار
آنکه خاص است ای عزیز مهربان | گوش کن از من بتوضیح و بیان
شد قراءة در رکعتین اولین | هم تعین فاتحه در رکعتین
فاتحه را امره گن اختصار | سوره ضم کن بآن ای هوشیار
یا سه آیة خورد باشد ای جوان | یا یکی آیة اگر باشد کلان
بر قراءة کن مقدم فاتحه | در مشام خود رسان این رائحه
این وجوب خمس بر آنکس بود | که قراءة ذمتش لازم شود
هم قنوت اندر صلوة وتر دان | این سخن را یاد دار ای مهربان
هم صلوة جهریة در جهر آر | هم مخافته را بجای خود گذار
جهر را مطلق ندانی ای غلام | شد وجوبش در جماعت با امام
نیز هنگام قراءة ای کرام | مقتدی خاموش ماند با امام
هم بهر حالی که باشی ای همام | پیروی کن پیروی کن با امام
گو حساب آن نباشد در نماز | پیروی آمد ضرور ای بانیاز
در تلاوت سجده باشد هم ضرور | بر امام و منفرد با صد حضور
نیز تکبیرات در عیدین دان | یاد گیری در رکوعش همچنان
سجده سهو است در ترک وجوب | بر امام و منفرد ای خوش قلوب
هم هشت اول از قسم اخیر | سجده سهو است این را یاد گیر
در همه صورت ز قسم اولین | جز طمانینت بدان حکم اینچنین
چه طمانینت شده واجب بغیر | گر بیاری سجده در وی نیست خیر

باب سیوم در بیان سنن نماز

سنت آن است و سنت ای جوان | عام از ان شد مقتده ای مهربان

خاص ازان شد جملهٔ او اندر شمار | هر یکی را گوش کن ای با وقار
آنکه عام است ای عزیز نیکخو | او ببین او را بگوش دل شنو
رفع هر دو دست در تحریمه دان | در قنوت هم ای جوان کامران
همچنان اندر صلوة بدر و عید | دستها بردار ای مرد سعید
هم گشاده داشتن انگشتها | وقت تکبیرات ای اهل وفا
بستن چپ زیر یمین ای باکمال | همچنین تکبیرهای انتقال
هست تکبیر قنوت هم ز انتقال | این سخن بشنو ز من بی قیل و قال
هم ثنا خالق جن و بشر | بعد تحریمه بخوان ای خوش سیر
نیز تسبیح رکوع آمد ببار | هم گرفتن هر دو زانو یاد دار
وقت اخذ ای جان گشادن انگشت | قومه و جلسه بدان ای پاک کیش
سجده را بر هفت اعضا باد گیر | این سخنها را ز جان و دل بذیر
نیز تسبیح سجود اندر نماز | در شما آمده بار ای پاکباز
همچنین بعد تشهد ای پسر | گفتن صلوات بر خیر البشر
هم دعا بعد درود ای اهل دین | بهر خویش و بهر جمع مومنین
هم بسوی راس و چپ ای نیکنام | سنت آمد گفتن لفظ سلام
آنکه خاص است الغرض بر مهربان | بشنو از گوش یقین تفصیل آن
هست اول بر امام ارجمند | گفتن تکبیر با آواز بلند
مقتدی را وقت تکبیر امام | هم مقارن گشتن ای مرد کرام
اندرون جمله افعال امام | مقتدی را پیروی باید تمام
سنت خاص هم تعوذ است ای عزیز | خواندن خفیه را ای پرتمیز
هم بدان بعد تعوذ ای حلیم | گفتن تسمیه با قلب سلیم

لیک اخفا خواندنیست ای نامدار | جز امام و منفرد این هر چهار
گفتن آمین هم آهسته دان | جز امام و منفرد ای مهربان
در صلوة جهریه ای پاکباز | مقتدی آمین بگوید با نیاز
گفتن تسمیع آمد جز امام | مقتدی را تحمید با صد احترام
هر دو خواند منفرد ای حق پرست | نیز فرش پای چپ بهر نشست
مرد را پای یمین باشد بلند | زان نشیند بر سرین ای ارجمند

باب چهارم در بیان مستحبات نماز

مستحبها جمله بیست و سه شمار | عام از آن شد چارده ای هوشیار
خاص از آن شد جمله نه ای اهل دین | هر دو را بشنو تو با گوش یقین
عام اکنون میکنم با تو بیان | یاد دار ای جان من تشریح آن
اولین از راست و چپ ای جان من | ترک دادن التفات خویشتن
وقت تکبیر ثنا و ثانی جوان | داشتن مسدود هم صفر دهان
بهر دفع سرفه ای اهل نیاز | ثالث گوش اندر هر نماز
در قراءت از سه آیه بیشتر | خواندن آیات قرآن ای پسر
نیز ترتیل قراءت ای امین | مستحب آمد بجمله مومنین
هم برابر داشتن با صد خشوع | هر دو پشت خویش اندر رکوع
قبل هر دو دست وضع رکبتین | قبل بینی آمد وضع یدین
بینی خود را نهی قبل جبین | در قیام ای جان کنی بر عکس این
سجده کردن آمده بین الیدین | این سخن را یاد دار ای نور عین
نیز انگشتان هر دو پا و دست | جانب قبله بود ای حق پرست
مسح خاک هم عرق قبل از سلام | ترک باید کرد ای عالی مقام

9

فصل در هر دو قدم ای نیکنام — قدر چار انگشت باید در قیام

نیز تحنه هم وضع دست خویشتن — آمده اندر قعود ای جان من

هم بگردان روی او وقت سلام — سوی این و سوی چپ ای نیکنام

ختم شد عام ای عزیز مهربان — خاص را بشنو کنون از من بیان

رفع هر دو دست خود ای حق پرست — اندر آن تکبیری که سنت شده است

هست حد رفع آن تا شحمتین — بهر مردان بهر زن تا منکبین

مرد بنهد دست خود را زیر ناف — زن نهد بر صدر خود ای صاف

وقت تحریمه و کف خویشتن — زآستین خویش بیرون داشتن

در نماز آمد قرائت ای کرام — نیز بر مقدار مروی للامام

زیادتی تسبیح باشد بر سه بار — منفرد را لیک طاق ای هوشیار

دور کردن بطن از بطنین ران — همچنین بطن از فخذ ای مهربان

هم فخذ از ساق و ساق هم از زمین — در رکوع و در سجود آمد چنین

لیک این حکم از برای مرد دان — در برای زن بود بالعکس آن

هم قرائت فاتحه ای نور عین — آمده در رکعتین آخرین

هست در مشهور ای اهل یقین — از برای مفترض حکم این چنین

نیز قبل فاتحه ای پاکباز — تسمیه خواندن بهر رکعت نماز

بر امام و منفرد این حکم دان — زانکه سنت گشته است از بهر شان

منتظر مشغول باشد در نماز — بهر تفریع امام ای پاکباز

باب پنجم در بیان مباحات نماز

پس بدان حال مباح ای با هنر — در نماز آمد تمامی یازده

عام باشد هشت از روی خبر — خاص جمله سه بود ای کامیاب

اولین باشد بیان عام را | هر یکی را یاد گیر ای با وفا
دیدن چیزی به ... چشم خویش | لیک بی تحویل رخ ای باللبیب
هم بعذری تسویه جای سجود | مره او مرتین ای اهل جود
قتل هر ماری که باشد جایز است | گرچه باشد احتیاج باز گشت
هم در آن هم گرفتن در دهان | گر نشد سنت قراءة را زیان
هم نمود چیزی بدست ای اهل داد | که نشد مانع ز فعل اعتماد
خواندن قرآن علی التالیف ... | گفته من یاد دار ای مهربان
نفض جامه بهر آن ای با خشوع | تا به تن ملصق نگردد در رکوع
آخر سوره بیک رکعه بخوان | آخر اخری ثانی ای جوان
هم مباح خاص ای جان عزیز | گوش کن از من بصد عقل و تمیز
در تطوع ها بیک رکعه بدان | کردن تکرار سوره ای جوان
تکیه کردن هم بدیوار و ستون | گرچه بعذری بود ای ذو فنون
هم تخطی در عقب بهر امام | تا بداند [illegible] حال قیام

باب هشتم در بیان محرمات نماز

چارده اند محرم در نماز | [illegible] مومنان ای با نیاز
خواندن تسمیه را از جهر دان | گفتن آمین باشد همچنان
رو همی گردانیدن اندر صلاة | سوی راس و چپ نه راه التفات
هم نظر کردن بسوی آسمان | باشد از جمله محرم بی گمان
هم بلا عذری نگردانی روا | بر یدین [illegible] سطوانه اتکا
همچنین در غیر مشروع ای پسر | رفع [illegible] دو دست [illegible]
رفع انگشتان خود را از زمین | در رکوع و در سجود آنچه [illegible]

در تشهد هم بدان ای باوفا / جلسه بر عقبین آید ناروا
همچنین مشغول کردن دست خویش / یا بجامه یا بتن ای پاک کیش
هم بود مکروه یا باشد دو بار / سه نباشد لیک ای جان نهار
حرکت سبابه هم اندر نماز / هست چون اهل حدیث ای بانیاز
همچنین بر یک طرف قصر سلام / از محرم آمده ای نیکنام
هم قنوت آمد محرم در شمار / غیر صلوة وتر ای نیکو شعار
زیاده کردن هم بتکبیر و ثنا / هم بتسبیح و تشهد ای فتا
زاید از قدر سنن این هر چهار / گر به نفی از محرم در شمار
نیز ترک واجب ای جان عزیز / لیک شرط عمد است ای پر تمیز

باب هشتم در بیان مکروهات نماز

جمله مکروهات ای نیکو شعار / هست پنجاه و نه از روی شمار
چهل و دو عام است ای جان عزیز / خاص جمله هفده ای پر تمیز
عام را اول همی سازم بیان / خاص را هم بعد از این ای مهربان
دست را بر خاصره داری اگر / بیگمان مکروه باشد ای پسر
هم مکرر ساختن تکبیر را / هم شمردن آیه از انگشتها
آنچه از اخلاق اهل نخوت است / هم ز مکروهات دان ای حق پرست
هم تنحنح را بلا عذری بدان / لیک نبود هیچ حرفی اندر آن
هم تنحنح را بدان ای کامران / اف و تف هم غیر مسموع ای جوان
نیز امساک دراهم در دهان / گر قراءه را نگرداند زبان
همچنین در انتقالات نماز / آمده تحصیل ذکر ای بانیاز
بلع چیزی را که در دندان بود / نیز مکروه است اگر اندک شود

ترک سنت از سنن ای با خشوع ❊ نیز اتمام قراءة در رکوع
همچنین اعلا سر ای با نیاز ❊ بیگمان مکروه باشد در نماز
وضع هر دو دست قبل رکبتین ❊ بر زمین بعد از پی سجدتین
همچنین بهر قیام ای نور عین ❊ رفع هر دو دست بعد از رکبتین
همچنین بی علّة فاژه بدان ❊ بند کردانیدن صفر دهان
هم بدان اندر نماز ای جان عزیز ❊ بند کردن هر دو چشم خویش نیز
بر نشست سگ نشستن در نماز ❊ بالیقین مکروه دان ای با نیاز
نیز تقلیب حصی اندر صلوة ❊ از همه مکروه دان ای نیک ذات
لیک گر مانع بود بهر سجود ❊ پس دو بار اندر روا ای اهل جود
مسح خاک و هم عرق قبل از سلام ❊ کف جامه همچنان ای نیکنام
هم تثاءب هم تمطّی را بدان ❊ همچنین مدّ الاصابع ای جوان
استراحت از یکی پا بر دگر ❊ هم بود مکروه ای جان پدر
همچنین تفریج انگشتان خویش ❊ حزر تُوع مکروه دان ای پاک کیش
نیز عجلت در قراءة ای جوان ❊ ترک تسویه بفرق و ثبت دان
هم بلا عذری تخطّی ای جوان ❊ یا بود سه بار یا زاید از آن
لیک شرط وقف بعد هر قدم ❊ یاد باید داشت آنی اهل حشم
هم تحرّک راس و جیب وقت قیام ❊ قتل قمل کم سه بار ای نیکنام
دفن آن هم لیک تا شد کم سه بار ❊ نیز القای نزاق ای باوقار
هم کشیدن موزه از فعل قلیل ❊ هم تکبیب اندر چنین بی قال و قیل
باد کردن هم ثوب باد کش ❊ کمتر از سه بار دان ای تیز هش
هم تعیّن سورتی اندر نماز ❊ گه نخواند غیر او ای با نیاز

۱۳

ترک کردن سورتی ای نور عین / هم بیک رکعت میان سورتین
در میانش سورتی باشد مگر / انتقال از آیتی سوی دگر
سوره متاخره بر اولین / همچنین تقدیم ای اهل یقین
بیگمان مکروه دان ای با تمیز / گرچه باشد در میان رکعتین
خواندن تسمیه را ای مهربان / قبل هر سوره بهر رکعت بدان
لیک گر عذری نباشد اندران / حمل کودک همچنین مکروه دان
خاص را هم با تو گویم سر بسر / عام شد آخر در اینجا ای پسر
در رکوع خویشتن بهر نماز / منتظر ماندن امام ای با نیاز
گوش دارد در رکوع ای نکته‌جو / از پی آنکس که صوت کفش او
رکعت اخری علی الاولی بدان / همچنین تطویل در فرض ای جوان
از برای هر امام و مقتدی / هم در آیه با توقف ای اخی
در همه نفل و فرائض ای جناب / گر بود آیات رحمت یا عذاب
منفرد را در فرائض یاد دار / لیک این حکم ای عزیز کامگار
همچنین الصاق بطن از فخذ دان / سجده بر پیچ عمامه ای جوان
ترک شدن هم قمیص و هم کلاه / نیز شرط و کشف ای اهل جاه
ورنه از مفسد شود ای مهربان / لیک شرط ار باشد اندر زمان
که گران باشد بقوم ای نیکذات / نیز تطویل امام اندر صلوة
بهر تعجیل صلوة مومنان / همچنین تخفیف در وی ای جوان
بهر قوم خویشتن ای نیکنام / از برای فتح الجار امام
که نمازش شد روا ای خوب بر / لیک المقدار کم بر خوانده است
همچنین جهر قرائة در نهار / در نماز نفل ای نیکو شعار

آیه سجده اگر خواند امام | در صلوة مخفیه ای نیکنام
لیک چون در آخر سوره بود | پاک نبود بی کراهت هم شود
هم بلاعذر از سر حزن سرور | خواندن آیه دو بار ای باشعور
در نماز فرض دان این حکم را | گر بود در نفل و سنن باشد روا
در فرائض هم بیک رکعت بدان | کردن تکرار سوره ای جوان
در صلوة از بهر مرد ای نور عیز | رفع کمین انچنین تام فتین
هم بوقت آیه ترغیب دان | مقتدی را صدق الله بخوان
هم بلاعذری بفرض ای ذوفنون | کردن تکیه بدیوار و ستون

باب هشتم در بیان مفسدات نماز

هست بالتحقیق جمله مفسدات | خمس از روی عموم ایشان هست
گفتگو مطلق ز گفت مردمان | از ره حکم و حقیقت ای جوان
همچنین ضحک ای عزیز با نیاز | مفسد آمد بیگمان اندر نماز
همچنین فعل کثیر ای مهربان | لیک بی اصلاح باشد بیگمان
ترک فرضی از فرائض همچنین | گر بلاعذری بود ای اهل تمیز
گرچه باشد فوت آن بی اختیار | مفسد است ای صاحب تقوی شعار
هم حدث کردن بقصد خویشتن | این مسائل یاد دار ای جان من
یکهزار و دو صد و پنجاه و دو | بود لیکن منظوم شد ای نیکخو
هر که خواند این مسائل در جهان | در حق اشرف دعا گوید بجان
کین همه احکام را همچون گهر | منسلک در نظم کرده سر بسر
از کرم یارب خطاهایش در گذار | بر سرش باران احسانت ببار
در شریعت استقامت ده ورا | دیده جانش بسوی خود گشا

الحمد لله علی احسانه والصلوٰة علی نبیه وآله واصحابه اجمعین اما بعد این نسخه کیدانی در علم فقه
است که مولوی شاه محمد حسن صاحب مرحوم مغفور متخلص باشرف ساکن بلده الهآباد
خلف الصدق وسجاده نشین قدوة السالکین زبدة العارفین قطب دوران حضرت
شاه محمد سلمان صاحب قدس سره العزیز بعبارت فارسیه برای نفع عام منظوم ساختند
و سابق در شهر کانپور محله پتکاپور بمطبع مصطفائی معری طبع گشته حالا بارشاد جناب حاجی
صاحب والامناقب عالی مناصب حاجی کی محمد صاحب این خاکسار گنه گار امیدوار
رحمت پروردگار محمد حسین علی عفا الله عنه بلطفه الخفی والجلی ساکن سندیله از کتب معتبره
فقه مثل در مختار و بحر الرائق و فتاوی عالمگیریه و فتاوی خلاصه و مضمرات و کافی
و شروح کیدانی وغیره و افادات استاذی و مولائی مقدام علماء العصر مقام فضلاء
الدهر مرکز العالمین مرجع الماهرین سند الفقهاء والمحدثین المحقق الاوحد المدقق المجد
مولوی خادم احمد صاحب ادام الله ظلاله و برکاته علی رؤس الطالبین بالنبی الامجد
محشی نمودم و سعی بغایت و کوشش بی نهایت سرآمد فضلاء دهر افادات
مآب مولوی محمد یعقوب صاحب مد ظله و بمقابله صاحبزاده والاتبار
سرآمد اذکیاء روزگار مولوی فخر الدین احمد همشیره زاده
و تلمیذ جناب استادی ممدوح تصحیح و تنقیح
در طبع آن نمودند و اهتمام بلیغ فرمودند
پس بتاریخ بست و سوم شهر
رمضان المبارک سنه
مطبوع طبائع خاص
و عام گردید
فقط





